

درخت اقتصاد

تجارت

صنعت و سرفه

منابع
اولیه



الله أكبر الرحمن الرحيم



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

تابستان ۱۴۰۴



شناسنامه (درخت اقتصاد)

عنوان:

درخت اقتصاد

موضوع جزوه:

چرا تولید در ایران اهمیت دارد؟

به روایت:

حجت الاسلام والمسلمین حسین مهدیزاده

ویراستار:

احمد بیاتانی

مدیر هنری:

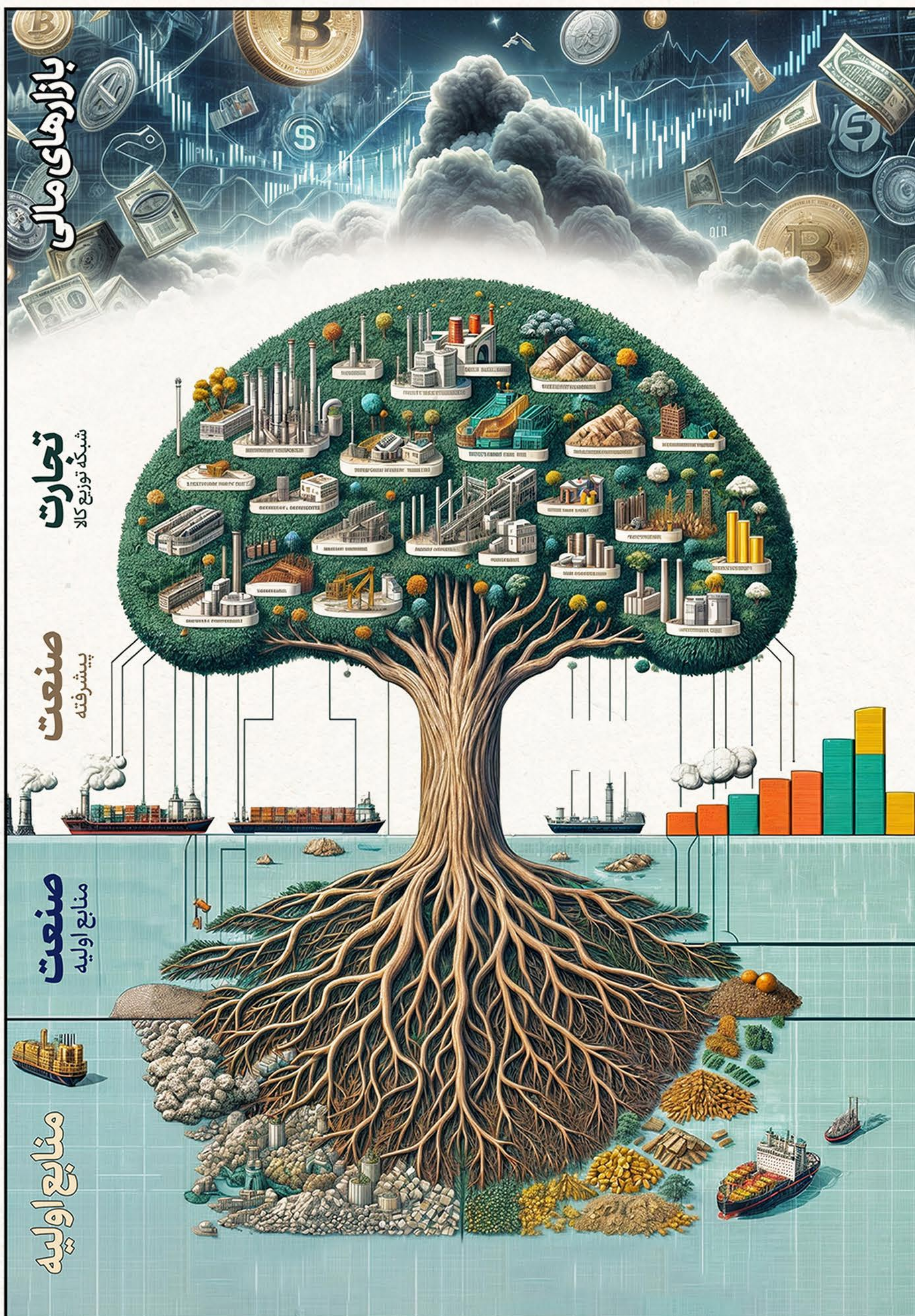
سید علی فقیه

مدیر پروژه:

علی رحیمی

اقتصادی تصویر در گرداب تکنوکراسی

اقتصاد ایران سال‌هاست بدون یک روایت کل‌نگر اداره می‌شود. قطعاً مردم نمی‌دانند که ایران در حال ساخت چه اقتصادی است، اما سؤال این است که آیا اقتصاددانان و مدیران اقتصادی ایران هم دچار بخشی‌نگری هستند و آن‌ها هم نمی‌دانند که با چه اقتصادی طرف هستند؟ در چه روایتی اندازه دولت و بخش خصوصی مسأله اصلی اقتصاد ایران است؟ کدام کلان روایت است که غیر شفاف بودن و فساد اداری را محور مشکلات اقتصاد ایران کرده، و رفع این مشکلات را راه حل بنیادین این اقتصاد می‌داند؟ از کجا معلوم که این‌ها تنها خرده روایت‌هایی از یک بحران عمیق تر نیستند؟ چه کسی و کجا به این مسأله در اقتصاد ایران پرداخته است؟ از یک زاویه می‌توان گفت: یکی از بحران‌های عمیق اقتصاد، ایران نداشتن یک کلان روایت برای این اقتصاد و نحوه حرکت کردن آن است. اقتصاد ملی ما از کجا آغاز می‌شود در کدام مسیر حرکت می‌کند و چگونه دخل و خرج، معیشت، توسعه، و منازعات جهانی ایران را تأمین می‌نماید؟ در غیاب این تصویر، اقتصاد ایران به دست تکنیسین‌هایی سپرده شده که با بخشی‌نگری فنی، اقتصادی و اداری، تنها قادرند بخش‌هایی از پازل را مدیریت کنند، بی‌آنکه بدانند این بخش‌ها چگونه باید به هم پیوند بخورند تا درختی تنومند بسازند. این یادداشت با طرح استعاره «درخت اقتصاد» الگویی بصری را پیشنهاد می‌کند که مسأله‌های اقتصاد ایران و تهدیدها و فرصت‌های آن را توصیف کند. همچنین تلاش می‌کند تا ذهن‌ها برای تولید راه‌های متنوع برون‌رفت، یک وحدت رویه پیدا کنند و از تقلید کورکورانه از نسخه‌های آمریکایی، چینی و روسی، و خلاصه هر راه‌حلی که بسترها و زمینه‌های آن بومی نیست، خلاص شوند.



بازارهای مالی

شبکه توزیع کالا

صنعت پیشرفته

صنعت منابع اولیه

منابع اولیه

بخش اول: درخت اقتصاد؛ از ریشه تا برگ‌ها

تصویر درخت اقتصاد چهار لایه اساسی دارد:

۱- **ریشه (مواد خام):** سنگ آهن، نفت، گاز و دیگر منابع طبیعی که پایه اقتصاد هستند، اما ارزش افزوده آن‌ها ناچیز است. مثال روشن، سنگ آهن است که هر تن آن در آخر اسفند ۱۴۰۳ با قیمت ۷ میلیون تومان فروخته شد، اما تبدیل همان یک تن به تیرآهن (۸ میلیون تومان)، خودرو (۴۰۰ میلیون تومان) یا ساعت سوئیسی (۴۰۰ میلیارد تومان) ارزش افزوده ایجاد می‌کند، که این نشان می‌دهد ثروت واقعی در فرآوری و تولید نهفته است.

۲- **تنه (صنایع پایه):** صنایعی مانند پتروشیمی و فولاد که مواد خام را به محصولات واسطه‌ای تبدیل می‌کنند، اما ارزش افزوده آن‌ها همچنان محدود است.

۳- **شاخه‌ها (صنایع پیشرفته):** فناوری‌های

پیچیده مانند خودروسازی، الکترونیک، داروسازی و هوش مصنوعی که یک واحد مواد خام را به ارزشی هزاران برابر تبدیل می‌کنند.

۴- **برگ‌ها (تجارت):** نظام توزیع کالاهای نهایی که ارزش نهایی کالا را در بازار تکمیل می‌کند.

اقتصاد ایران امروز درگیر «فقط ریشه و تنه» است. تنها ۵ تا ۱۰ درصد صادرات ایران محصول نهایی است، و ۷۰ درصد وارداتش مواد اولیه و ماشین‌آلاتی است که برای تولید همان ۸۰ درصد کالای نیمه‌داخلی نیاز دارد. این وابستگی دوگانه (هم به فروش مواد خام و هم به واردات فناوری) اقتصاد را در چرخه‌ای معیوب گرفتار کرده است:

فروش مواد خام (ریشه) و محصولات پایه (تنه درخت) به دلار، تزریق دلار به بازار داخلی و تبدیل آن به ریال برای مصرف. مشکل این چرخه این است که با این‌که اقتصاد ایران تراز تجاری مثبتی دارد، اما دخل و خرجش به هم نمی‌خورد و مدام با ایجاد کاهش در ارزش پول ملی، ایجاد تورم، سرکوب دستمزد، سفته بازی در بازارهای مالی، و روش‌های دیگری از این قبیل، سعی می‌کند خون لازم برای گردش در اقتصاد خود را تأمین کند

نقد روایت لیبرال-نهادی؛ سه خطای بنیادین در تحلیل اقتصاد ایران

روایت رایجی که از سوی برخی اقتصاددانان داخلی و نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) برای ایران تجویز می‌شود، بر سه پایه استوار است:

۱- آزادسازی بازارها و کاهش دخالت دولت

۲- ادغام در زنجیره ارزش جهانی از طریق جذب سرمایه خارجی

۳- اصلاح نهادهای مالی برای شفافیت و مبارزه با فساد

اما این روایت (که ظاهراً «علمی» و «جهان شمول» جلوه می‌دهد)، سه خطای استراتژیک دارد که آن را برای ایران نه تنها بی‌فایده، بلکه مخرب می‌کند:

خطای اول: ساده‌انگاری مفهوم استعمار مدرن

استعمار مدرن دیگر لزوماً با کشتی‌های جنگی و اشغال سرزمینی همراه نیست؛ بلکه امروز ابزار اصلی آن، «کنترل فناوری» و «تحمیل الگوی مصرف» است. نهادهایی مانند بانک جهانی و WTO، با تحمیل استانداردهای فنی پیچیده (مانند الزامات زیست محیطی یا حقوق مالکیت معنوی)، کشورها را در نقش تولیدکنندگان مواد خام یا مونتاژکنندگان محصولات نهایی قفل می‌کنند.

نمونه بارز: ایران در سال ۱۴۰۲، ۲/۱ میلیارد دلار دارو وارد کرد، در حالی که می‌توانست با سرمایه‌گذاری در زیست فناوری نه تنها نیاز داخلی را تأمین کند، بلکه به صادرکننده داروهای ژنریک تبدیل شود. اما استانداردهای سخت‌گیرانه FDA و تحریم‌ها، مانع از دسترسی ایران به فناوری‌های پیشرفته داروسازی و صادر کردن محصولاتی که استانداردهای FDA را ندارد، می‌شود.

این جاست که تجویزهای لیبرال (مانند حذف تعرفه‌های وارداتی) تنها اقتصاد را به واردات از طریق سرمایه اندکی که از خام فروشی به دست آمده است وابسته می‌کند.

خطای دوم: نادیده گرفتن ماهیت مقاومتی انقلاب اسلامی

انقلاب ۱۳۵۷ در ضمن یک جنبش ضداستعماری بود که خواهان «استقلال اقتصادی» به عنوان پیش‌نیاز «استقلال سیاسی» شد. اصول انقلاب اسلامی هرگونه تحلیل اقتصادی که این مؤلفه را نادیده بگیرد، خطا می‌داند:

- در سال ۱۳۹۰، ایران ۱۶۰ هزار میلیارد تومان برای واردات کالاهای واسطه‌ای (مثل قطعات خودرو و ماشین‌آلات صنعتی) هزینه کرد. این رقم در سال ۱۴۰۲ به ۴۸۰ هزار میلیارد تومان رسید. افزایش ۳ برابری این عدد، نه به دلیل «فساد» بلکه نتیجه تحریم‌های فناوری است که ایران را مجبور به خرید قطعات از بازار سیاه با قیمت‌های چند برابری می‌کند.

- اقتصاد لیبرال (بدون توجه به این واقعیت) معتقد است: ایران باید با تعمیق رابطه با غرب، این مشکل را حل کند.

این جاست که تجویزهای لیبرال (مانند حذف تعرفه‌های وارداتی) تنها اقتصاد را به واردات از طریق سرمایه اندکی که از خام فروشی به دست آمده است وابسته می‌کند.

خطای سوم: تقلیل مسئله توسعه به «مدیریت بوروکراتیک»

طرفداران اقتصاد نهادی مشکلات ایران را به «ضعف حکمرانی» یا «نبود دادگاه‌های مستقل اقتصادی» تقلیل می‌دهند. اما این تحلیل دو اشکال اساسی دارد:

۱. غفلت از جنگ ترکیبی: اقتصاد ایران زیر حملات مداوم سایبری (مانند حمله به پالایشگاه‌ها)، ترور دانشمندان (مانند شهید فخری زاده) و تحریم‌های مالی قرار دارد. این عوامل (که در هیچ کشوری سابقه ندارد)، باعث می‌شود حتی بهترین مدیران هم نتوانند برنامه‌های توسعه را به طور کامل اجرا کنند.

۲. نادیده گرفتن پیشرفت‌های غیر خطی با وجود همه فشارها: ایران در حوزه‌هایی مانند نانوفناوری (رتبه ۴ جهان)، موشک‌های بالستیک (رتبه ۷)، و پزشکی هسته‌ای (رتبه ۱۲)، پیشرفت‌های چشمگیری داشته است.

این دستاوردها (که در چارچوب‌های لیبرالیستی غیرممکن بودند) نشان می‌دهند: مدل توسعه ایران غیر خطی و مبتنی بر اولویت‌های امنیتی فناورانه است، و باید با فناوری کردن این پیشرفت‌ها در حوزه‌های عمومی و معیشتی پیشرفت خود را دنبال کند، نه الگوهای نوسازی خطی و دیکته شده توسط برنامه‌های آمریکایی.

چرا الگوی درخت اقتصاد برتر است؟

روایت لیبرال - نهادی، با تمرکز بر شاخص‌های کلی مانند «سهولت کسب و کار» یا «جذب سرمایه خارجی»، اقتصاد را به مثابه ماشینی مکانیکی می‌بیند که با تنظیم چندپیچ و مهره (مالیات، نرخ بهره) می‌توان آن را اصلاح کرد. اما الگوی درخت اقتصاد با تأکید بر پیوند ارگانیک بین ریشه، تنه، شاخه و برگ، اقتصاد را یک «سامانه زنده» می‌داند که برای رشد کردن به عناصر زیر نیاز دارد:

- **خاک حاصلخیز (امنیت ملی):** بدون خنثی‌سازی تهدیدهایی مانند تحریم یا جنگ اقتصادی، هیچ سرمایه‌گذاری داخلی یا خارجی به ثمر نمی‌رسد.
- **آب حیات (نوآوری):** تبدیل مواد خام به محصولات با فناوری بالا، نه از طریق خرید دانش فنی، بلکه با تحقیقات بومی.
- **نور خورشید (عدالت اجتماعی):** توزیع عادلانه ثروت حاصل از تولید به جای انباشت سود در بانک‌های خارجی.

این نگرش که در تضاد کامل با مدل لیبرالی قرار دارد، تنها راه‌هایی اقتصاد ایران از چرخه معیوب «خام فروشی - واردات» است.

بخش سوم:

ترکیه؛ آزمونی شکست خورده در آشتی با نظم استعماری

ترکیه به لحاظ اقتصادی و راه حل مناسب آن برای نجات، آن قدر شبیه ایران است که می‌توان آن را «برادر دوقلو»ی ایران در جغرافیای غرب آسیا دانست. اما این برادر دوقلو، طی چهار دهه اخیر مسیری متضاد با ایران را برای خروج از بحران‌های اقتصادی برگزید. پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ به رهبری کنعان اورن، ترکیه پذیرای تجویزهای نئولیبرالیستی نهاد‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول شد:

- **خصوصی‌سازی گسترده**
- **جذب سرمایه خارجی با حفظ مالکیت خارجی و معافیت‌های مالیاتی**
- **ادغام در زنجیره ارزش جهانی و بازسازی سازه‌های تجاری بزرگ مثل بندرها**

اگرچه این سیاست‌ها در کوتاه مدت رشد اقتصادی ۵ تا ۸ درصدی را به همراه آورد، اما پیامدهای بلندمدت آن ویرانگر بود:

وابستگی به سرمایه خارجی

۶۰ درصد صنایع ترکیه امروز تحت مالکیت شرکت‌های اروپایی و آمریکایی است.

تورم ساختاری

تورم ۶۰ درصدی در ۲۰۲۳ و کاهش ۴۰ درصدی ارزش لیر طی ۵ سال گذشته.

بدهی نجومی

بدهی خارجی ۴۵۰ میلیارد دلاری (معادل ۶۰ درصد GDP) که ترکیه را به گروگان سرمایه جهانی تبدیل کرده است.

شکنندگی اجتماعی

اختلاف طبقاتی شدید و ناآرامی‌های سیاسی مداوم (مانند اعتراضات ۲۰۲۵ استانبول).

نمونه بارز این شکست، **صنعت خودروسازی ترکیه** است که با وجود تولید سالانه ۱٫۵ میلیون دستگاه، ۸۰ درصد قطعات آن وارداتی است و سود اصلی به جیب شرکت‌های آلمانی و ژاپنی می‌رود. این در حالی است که ایران با وجود تحریم‌ها، ۹۵ درصد قطعات خودروهای داخلی را خود تولید می‌کند!

بخش چهارم:

راهبرد جایگزین اقتصاد دانش بنیان مقاومتی

برخلاف ترکیه، ایران دنبال الگوی «اقتصاد دانش بنیان مقاومتی» است و مسیری متفاوت را می‌پیماید که مبتنی بر سه اصل است:

۱. عبور از خام فروشی به تولید ارزش افزوده بالا:

- تبدیل هر تن سنگ آهن ۷ میلیون تومانی به محصولات مانند نانوذرات آهن (با ارزش ۵۰۰ میلیارد تومان در پزشکی هسته ای).
- جهش در صنایع دفاعی (صادرات چند میلیارد دلاری پهپاد در ۲۰۲۴).
- توسعه نوآوری به بقیه اضلاع صنعت ایران

۲. اتکا به نوآوری داخلی:

- رشد ۱۵ درصدی شرکت‌های دانش بنیان طی ۵ سال اخیر
- رتبه نخست علمی در نانو و زیست فناوری در غرب آسیا

۳. تنوع بخشی به روابط اقتصادی:

- همکاری با کشورهای غیر غربی در قالب پیمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای.

- ایجاد شبکه مبادلات مالی فرادلاری (رمزارزها، پیمان‌های تهاتری).

دیگر مشکلات اقتصاد ایران در قالب تصویر درخت اقتصاد

تصویر درخت اقتصاد، توان توضیح برخی از خطاها و بیماری‌های اقتصادی معروف ایران را نیز دارد؛ مثل تورم ۴۰ درصدی یا بیکاری ۱۰ درصدی و...:

- **تورم:** نه ناشی از «نقدینگی بالا»، بلکه نتیجه «تحریم‌های فن محور» (مانند ممنوعیت واردات تجهیزات داروسازی) است که زنجیره تولید را مختل می‌کند، و باعث می‌شود دخل و خرج کشور ایران به هم نخورد. با این‌که تراز تجاری ایران تا ۲۰ میلیارد دلار مثبت باشد، اما این تحریم‌ها باعث شده که این عدد برای وابستگی بین‌المللی ایران یا هزینه‌های سیاسی ایران کافی نباشد.

- **بیکاری:** نه محصول «جمعیت جوان»، بلکه نتیجه بلوکه شدن فناوری‌های پیشرفته است که می‌توانست میلیون‌ها شغل با بهره‌وری بالا ایجاد کند. اما وقتی مواد خام و پایه با حداقل زنجیره تولید، استحصال می‌شود و به خارج صادر می‌شود، بخش بزرگی از جمعیت جویای کار از این نعمت برای رسیدن به شغل محروم می‌شوند.

تجربه ترکیه نشان می‌دهد که «نظم لیبرالی جهانی» حتی به متحدان خود نیز اجازه بالندگی واقعی نمی‌دهد. اقتصاد ایران باید با تکیه بر الگویی درخت‌وار (ریشه در منابع ملی، تنه در صنایع دانش‌بنیان، و شاخه‌ها در بازارهای نوین جهانی)، تصویری کل‌نگر ارائه دهد که:

- هزینه معیشت را از طریق تولید کالاهای پیچیده داخلی تأمین کند.
- هزینه توسعه را با صادرات فناوری‌های پیشرفته (نه نفت خام) تأمین نماید.
- هزینه منازعات ژئوپلیتیک را از طریق ایجاد اتحادهای اقتصادی مقاومتی مدیریت کند.

تنها با این نگاه است که می‌توان از دام روایت‌های تقلیل‌گرایانه (فساد، عدم شفافیت) رها شد و اقتصاد را به مثابه ابزار مبارزه با استعمار مدرن بازتعریف کرد.

اقتصاد ایران سال‌هاست بدون یک روایت کل‌نگر اداره می‌شود. قطعاً مردم نمی‌دانند که ایران در حال ساخت چه اقتصادی است، اما سؤال این است که آیا اقتصاددانان و مدیران اقتصادی ایران هم دچار بخشی‌نگری هستند و آن‌ها هم نمی‌دانند که با چه اقتصادی طرف هستند؟ در چه روایتی اندازه دولت و بخش خصوصی مسأله اصلی اقتصاد ایران است؟ کدام کلان روایت است که غیر شفاف بودن و فساد اداری را محور مشکلات اقتصاد ایران کرده و رفع این مشکلات را راه حل بنیادین این اقتصاد می‌داند؟ از کجا معلوم که این‌ها تنها خرده روایت‌هایی از یک بحران عمیق‌تر نیستند؟ چه کسی و کجا به این مسأله در اقتصاد ایران پرداخته است؟



مرکز مطالعات پیشرفت عماد